

أسرار الإمام المهدي (ممكن الله له في الأرض)
اسرار امام مهدي (ممكن الله له في الأرض)

المتشابهات (الجزء الرابع) متشابهات (جلد چهارم)

سید احمد احسن

تحقیق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)
گردآوری و تنظیم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

نام کتاب	متشابهات (جلد 4)
نویسنده	احمد الحسن (ع)
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام
نوبت انتشار	مهدی (علیه السلام)
عربی	دوم
تاریخ انتشار	1431ق - 2010م
عربی	دوم
نوبت انتشار	1395
ترجمه	4/2/107
تاریخ انتشار	دوم

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن(ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن(ع) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

فهرست

تقديم

پیش گفتار

پرسش ۱۲۲:

معنای سخن امام حسین (علیه السلام) (چه بسیار اندوه شدیدی که دل در آن ناتوان گردد).

پرسش ۱۲۳:

چرا امام حسین (علیه السلام) طفل شیر خوارش عبد الله را همراهش برد؟

پرسش ۱۲۴:

معنای آیهی (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ...)

پرسش ۱۲۵:

چرا قابیل هابیل را کشت؟

پرسش ۱۲۶:

معنای آیهی (وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا).

پرسش ۱۲۷:

معنای توصیف خداوند سبحان به (الجواد الواسع)

پرسش ۱۲۸:

معنای آیهی (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي....)

پرسش ۱۲۹:

حق تعالی می فرماید (أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ....).

پرسش ۱۳۰:

معنای فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام): (ای دنیا! غیر از من را بفریب....) و

طلاق چیست؟

پرسش ۱۳۱:

حق تعالی می فرماید: (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ....)

پرسش ۱۳۲:

حق تعالی می فرماید: (فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ)

پرسش ۱۳۳:

حق تعالی می فرماید (وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ....) .

پرسش ۱۳۴:

حق تعالی می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...)

پرسش ۱۳۵:

چرا زمینه سازی برای امام مهدی (علیه السلام) در عراق قرار دارد؟

پرسش ۱۳۶:

معنای فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای صباح چیست؟ (عقل من مغلوب

است).

پرسش ۱۳۷:

معنای این حدیث چیست؟ فاطمه (علیها السلام) همان شب قدر است.

پرسش ۱۳۸:

آیهی (شمارا از یک نفس بیافرید....)

پرسش ۱۳۹:

حق تعالی می فرماید (پس بار دیگر نظر کن.....)

پرسش ۱۴۰:

مقصود از سگ اصحاب کهف چیست یا کیست؟

پرسش ۱۴۱:

حق تعالی می فرماید: (رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ)

پرسش ۱۴۲:

آیهی (وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ....)

پرسش ۱۴۳:

آیهی (فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ)

پرسش ۱۴۴:

یمانی کیست؟ و ویژگی هایش کدام است؟

پرسش ۱۴۵:

آیهی (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ)

پرسش ۱۴۶:

حق تعالی می فرماید: (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ)

پرسش ۱۴۷:

آیا تمام قرآن از طریق جبرئیل (علیه السلام) نازل شده است؟

پرسش ۱۴۸:

دلیل قرآنی بر حرمت امامت زن.

پرسش ۱۴۹:

حق تعالی می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ)

پرسش ۱۵۰:

آیهی (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ)

پرسش ۱۵۱:

سؤال از آیهی (قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعُن...)

پرسش ۱۵۲:

آیهی (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي...)

پرسش ۱۵۳:

آیا بر ابلیس به خاطر سجده نکردن گناهی وارد است؟

پرسش ۱۵۴:

یاداش ابلیس (لعنه الله) که مدتی طولانی خدا را عبادت می کرد، چیست؟

پرسش ۱۵۵:

حق تعالی می فرماید: (وَالثَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ)....

پرسش ۱۵۶:

آیهی (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا).

پرسش ۱۵۷:

چگونه علم معصوم زیاد می شود؟

پرسش ۱۵۸:

آیهی (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا)

پرسش ۱۵۹:

تفسیر سورهی عصر از نگاهی دیگر.

پرسش ۱۶۰:

آیهی (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ)...

پرسش ۱۶۱:

آیهی (و إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ)

پرسش ۱۶۲:

آیهی (وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ)

پرسش ۱۶۳:

آیهی (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ....)

پرسش ۱۶۴:

آیهی (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ).

پرسش ۱۶۵:

آیهی (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا....)

پرسش ۱۶۶:

آیهی (وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ....) (و حق خویشاوندان را ادا کن....)

پرسش ۱۶۷:

درباره‌ی آیهی (وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا....)

پرسش ۱۶۸:

آیهی (إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ)

پرسش ۱۶۹:

تاریکی‌های سه‌گانه‌ی یاد شده در قرآن کدام است؟

پرسش ۱۷۰:

معنای «ترس او را پس از نگرانی به ایمنی بدل کن تا تو را بندگی کند و شریکت

قرار ندهد».

پرسش ۱۷۱:

آیهی (وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ)

پرسش ۱۷۲:

معنی «ن» در قرآن کریم و «ب» در بسمله چیست؟

پرسش ۱۷۳:

چرا عمر با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) دشمنی ورزید

نه ابلیس (لعنه الله)؟!

پرسش ۱۷۴:

چگونه زنده ماندن یونس (علیه السلام) در شکم ماهی را اثبات می‌کنید؟

پرسش ۱۷۵:

آیهی (قُلْ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَاداً)

پرسش ۱۷۶:

آیهی (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ)

پرسش ۱۷۷:

چه کسی ابلیس لعنت الله علیه را می‌کشد؟

پرسش ۱۷۸:

هدف از آفرینش انسان چیست؟

پرسش ۱۷۹:

داستان حضرت عیسی (علیه السلام) چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟

پرسش ۱۸۰:

تفسیر این فرمایش ائمه (علیهم السلام) چیست؟ «امر ما سرّی است در سرّ...»

پرسش ۱۸۱:

آیهی (وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ...)

پرسش ۱۸۲:

چرا سگ با این که باوفاترین حیوانات است در عین حال نجس‌ترین آن‌ها هم می‌باشد؟

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) :

(أَيُّهَا النَّاسُ ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ (صلى الله عليه و آله و سلم) ، إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ ، وَيَبْلَى مَنْ بُلِيَ مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ ، فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ ، وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ)

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌فرماید:

ای مردم! این حقیقت را از زبان خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاموزید: هر که از ما می‌میرد، در حقیقت نمرده و هر که از ما گهنة شود در حقیقت گهنة نشده است. پس آنچه را که نمی‌دانید نگوئید؛ چرا که بیش‌تر حق در آن چیزی است که شما نمی‌شناسید و بر آن کس که حجتی ندارید معذور بدارید).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإهداء

إلى البداية والنهاية، الألف والياء

إلى الخاتم لما سبق إلى الفاتح لما استقبل

إلى محمد بن عبد الله (صلى الله عليه وآله وسلم) متمثلاً بهذه الأبيات:

هذه آمنة بنت وهب * أقبلت تحمل لاهوت الأبد

فاسجدوا ذلاً له فيمن سجد * فله الأملأك خرت سجداً

إذ تجلى نوره في آدم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقديم

به ابتداء وانتهاء، الف و يا

به ختم کننده‌ی آنچه گذشت و به گشاینده‌ی آنچه در پیش رو است.

به محمد بن عبد الله (صلى الله عليه وآله وسلم) که این ابیات تمثیلی از او است:

این است آمنه، بنت وهب

روی آورده در حالی که حامل لاهوت ابدی است

با فروتنی بر آن که سجده شد، سجده گزارید

که همه‌ی فرمان‌روایان بر او به سجده درافتادند

آن هنگام که نورش در آدم تجلی یافت. ([1])

إلى أبي الأئمة و خليل النبوة و المخصوص بالإخوة
إلى يعسوب الدين و الإيمان و كلمة الرحمن
إلى ميزان الأعمال و مقلب الأحوال و سيف ذي الجلال و ساقى السلسبيل الزلال
إلى صالح المؤمنين و وارث علم النبيين و الحاكم يوم الدين
به پدر امامان، خليل نبوت و اختصاص یافته به برادری
به آقا و سرور دین و ایمان و کلمه‌ی رحمان
به میزان اعمال، دگرگون کننده‌ی احوال، شمشیر ذوالجلال و نوشاننده‌ی سلسبیل
گوارا
به اصلاح‌گر مؤمنان، وارث علم پیامبران و حاکم روز دین

إلى شجرة التقوى و سامع السر و النجوى
إلى حجة الله البالغة و نعمته السابغة و نعمته الدامغة
إلى الصراط الواضح و النجم اللائح و الإمام الناصح علي بن أبي طالب (عليه السلام)
إلى السر المكنون المخزون
إلى باب التوحيد فاطمة بنت محمد (عليها السلام)
به درخت تقوا، و شنوای سرّ و نجوا
به حجّت بالغه‌ی خداوند، و نعمت تامّ او، و کیفر کوبنده‌اش
به صراط آشکار، ستاره‌ی درخشان و امام نیک سیرت، علی بن ابی طالب (ع)
به سرّ پنهانِ ذخیره شده
به دروازه‌ی توحید، فاطمه، دخت محمد (علیها السلام)

إلى حدود الصراط المستقيم الحسن و الحسين
إلى القرآن الناطق و الكتاب المبين و الأئمة المرسلين المكدّبين المظلومين من
آل طه و یس . . .

علي بن الحسين، ومحمد بن علي
وجعفر بن محمد، وموسى بن جعفر
وعلي بن موسى، ومحمد بن علي
وعلي بن محمد، والحسن بن علي
إلى بقية الله في أرضه .. أبي ونور عيني الإمام المهدي (عليه السلام)
روحي فداك ...

به کرانه‌های صراط مستقیم، حسن و حسین
به قرآن ناطق، کتاب روشن و امامان فرستاده شده‌ی تکذیب شده‌ی ستم شده از آل
طه و یس....

على بن الحسين و محمد بن على
و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر
و على بن موسى و محمد بن على
و على بن محمد و حسن بن على
به بقیه الله در زمین.... پدرم و نور چشمم، امام مهدی (علیه السلام)
که جانم فدایت باد....

أبتاه قل على العداة معيني
أبتاه هذا السامري وعجله عبدا ومال الناس عن هارون
أبتاه عبيدك يدعون أنهم ورثوك ، ويدعون انك ورثتهم بأمر السماء ، أمر
السماء والدين
ويدعون أنهم الولاة وخلفاؤك دوني
أبتاه لم يبقوا من الإسلام إلا اسمه ورسم من القرآن
پدرم! در برابر دشمنان، یاورانم اندک‌اند.

پدرم! این سامری و گوساله‌اش بندگی می‌شوند و مردم از هارون روی برتافته‌اند.

پدرم! بندگان مدعی وارث بودن توآند و ادعا می کنند تو امر آسمان را به آنان به ارث
گزارده ای؛ امر آسمان و دین را! و ادعا می کنند آنان والیان و جانشینان تو به جای من
هستند.

پدرم! از اسلام جز اسمش و از قرآن جز رسمی بر جای نمانده است....

وحتى الاسم والرسم لم يسلمما فما عاد عندهم مَنْ كَسَرَ ضلع الزهراء وأسقط
جنينها وضربها بالسوط ابن صهاك ملعون

ولم يعد عندهم هذا اللعين يمثل الجبت والطاغوت وأصل كل فرعون
وعندهم حديث أبائك مشكوك وعقولهم (نكراؤهم وشيطنتهم) تمت فمنها يؤخذ
الدين

وعندهم جدك الأكبر محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) عبثاً أوصى بالأئمة والمهديين
من بعده، وعبثاً (وحاشاه) سماني باسمي في الوصية وقال أول المهديين وأول
المؤمنين

و حتی اسم و رسم نیز سالم نمانده است. در نظر آنان، آن کس که پهلوی زهرا (علیها
السلام) را شکست، فرزندش را سقط کرد و او را تازیانه زد، آن پسر صهاک، ملعون به
حساب نمی آید.

و این ملعون، در نظر آنان تمثیل جبت و طاغوت و اصل و ریشه ی تمام فرعونیان به
شمار نمی رود.

و در نظر آنان، حدیث پدران مشکوک و عقل های شان (شیطنت و پلیدی های شان)
کامل است و دین از اینها برداشت می شود.

و در نظر آنان، جد بزرگ حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) پس از خود بیهوده به ائمه
و مهدیین وصیت نمود و بی جهت (که هرگز چنین نیست) مرا در وصیت نام برد و
فرمود اولین مهدیین و اولین مؤمنان.

و عندهم بجدك المصطفى محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) سيد الكونين يتمثل
الشيطان بالرؤيا وبالكشف اليقين

لم تعد لمحمد (صلى الله عليه و آله و سلم) والأئمة حرمة عندهم ولا القرآن ولا العلم
والحكمة ولا لله سبحانه المستخار عن علم مكنون ومخزون
نكسوا حتى أمسى عندهم أقوال آبائك : اسألوا الآتي عن العظام وما بين دفتي
الكتاب المبين

ليس حجة، بل كل ما قال محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) والأئمة من آبائك وما قلت
روحي فداك خفيف في ميزانهم قولكم وترجح عندهم كفة عقلهم (نكرائهم
وشيطنتهم) وكفة كل رجس عتل زنيم

أبتاه (إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي) فهل سأحمل خشبتي مرة أخرى
و در نظر آنان، شیطان در رؤیا و مکاشفه به یقین می تواند به صورت جدّ برگزیده ات
محمد مصطفی (صلى الله عليه و آله و سلم) آقا و سید هر دو جهان، متمثل شود.
در نظر آنان، نه برای محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)، نه برای ائمه و نه برای قرآن، علم و
حکمت و نه برای خداوند سبحان حرمتی باقی نمانده است که از او طلب خیر و
استخاره از علم پوشیده ی ذخیره شده گردد.

آنچنان واژگونه شدند که دیگر سخن پدران برایشان حجت نیست: اینکه از کسی
که می آید از امور بزرگ و عظیم در محتوای کتاب مبین سوال کنید، حجت نیست و
حتی هر آنچه محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و ائمه از پدران فرموده اند و هر آنچه شما که
جانم فدایت باد فرموده ای، در ترازوی نظرشان سبک و کم ارزش است و در نزد آنان،
کفه ی ترازوی عقلشان (شیطنت و پلیدی ها) و کفه ی ترازوی هر ناپاک عیب جوی
متکبر بی اصل و نسب، رجحان و برتری دارد.

پدرم! (این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند) ؛ پس آیا بار دیگر
صلیبم را به دوش خواهم کشید؟

وأنا المعروف في السماء نجمة الصبح ودرع الأنبياء والحصن الحصين

وأنا الأسد الذي كر مع الكرار في بدر وأحد وحنين
وأنا حبيب الرسول وبرعمه الطبين بأمور الدين
وأنا ص ونهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد
وأنا الحجر والركن اليمين

این در حالی است که من در آسمان معروف به ستاره‌ی صبح، زره انبیا و قلعه‌ی
نفوذناپذیر هستم!

من همان شیری هستم که همراه علی (علیه السلام) در بدر و احد و حنین غزید،
و من همان حبيب رسول و شکوفه‌ی شفابخش او به امور دینم،
و من «ص» و نه‌ری از بهشتم که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود،
و من همان حَجَر و رکن یمانی هستم.

أبتاه إليك أشكو

وإنما شكواي إلى الحق اليقين والقادر الناصر المبين
قلَّ يا أبتاه على الحق ناصري، وعدوي الباطل لا يعدُّ الناصر والمعين
كما قل ناصر جدك أمير المؤمنين، وزرافات تنصر ابن صهاك اللعين
وكما قل ناصر جدك الحسين وسبعون ألفاً ينصرون ابن الزناة يزيد بن ميسون
جوَّزوا الشورى وسقيفة الطغاة التي غرست قصباتها في صدر الحسين
پدرم! به تو شکایت می‌کنم،

و شکایت من جز به درگاه حق یقین و قادرِ یاور آشکار نیست.

پدرم! یارانم در راه حق، اندک‌اند و یاوران دشمن باطلم در شماره نمی‌گنجند.
همانگونه که یاران جدت امیر المؤمنین (علیه السلام) اندک بودند در حالی که
جمعیت‌های فراوان، فرزند صهاک لعین را یاری می‌دادند.

همانگونه که یاران جدت حسین (علیه السلام) اندک بودند در حالی که هفتاد هزار
نفر آن فرزند زنا، یزید بن ميسون را یاری دادند.

مجوّز شورا و سقیفه‌ی طاغیان و سرکشانی که ثمره‌اش سینه‌ی حسین (علیه السلام) را شکافت، صادر کردند.

أبتاه أقسم عليك بنرجس العسكري ابنة الوصي شمعون

أمك وأمي الطاهرة الزكية سيدة الحصون

وأنت لا ترد لها يداً مدت إليك يا ابن البتول سيدة نساء العالمين

أبتاه أغثني وفرج الكرب يا غياث المستغيثين

أبتاه نصرك الموعود فقد طالت مع العداة سنين

پدرم! تو را به نرجس عسکری دختر شمعون وصی سوگند می‌دهم،

مادر تو و مادر من که بانویی زکیه و طاهره و به دور از گناه بود.

در حالی که تو دستی را که به سویت دراز شود، رد نمی‌کنی، ای پسر بتول، سرور

زنان دو عالم!

پدرم! به فریادم برس و سختی را بگشای، ای فریادرس یاری خواهان!

پدرم! پیروزی تو موعود است و سال‌ها با دشمنان به درازا کشید.

أبتاه قد مررت بكل طغاة الأرض مع نوح وإبراهيم وموسى الكليم

وعيسى ومحمد وعلي ومع الحسين

أبتاه لكني لم أرَ طغاة كطغاة اليوم مستكبرين مجون

أبتاه إن تنصر فنصرك منقذي

وإن قلت اصبر فصبر جميل والله معين

ابنكم

أحمد الحسن

پدرم! با همه‌ی سرکشان زمین همراه با نوح، ابراهیم و موسی کلیم

و همراه با عیسی، محمد و علی و همراه با حسین بوده‌ام،

ولی ای پدرم! سرکشانی همچون سرکشان هواپرست و گستاخ امروز، هرگز نیافتیم.

پدرم! اگر یاریم کنی، یاریت نجاتم دهد

و اگر بفرمایی صبر، پس صبری زیبا، و خداوند یاریگر است.

فرزند شما

احمد الحسن

تقدیم

(پیشگفتار)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواحد الأحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفوواً أحد.

سپاس خدای واحدِ اَحدِ یگانه‌ی بی‌نیازی که نه زاده است و زاده شده و نه هیچ کس
همتای او است.

الحمد لله الذي خلق الخلق وأرسل لهم الرسل، وجعل العلم بكتب السماء دليلاً
عليهم يعرفهم به من خلصت نيته وشحذ لمعرفة الحق همته.

سپاس خدایی که مخلوقات را آفرید و برای آنها پیامبران را فرستاد، و علم را در کتاب‌های آسمانی دلیل و نشانه‌ای بر آنها قرار داد، تا هر کس که نیت خالص داشته باشد و همتش را در جهت شناخت حق به کار برده باشد، با آن، ایشان را بشناسد.

الحمد لله الذي جعل علم الكتاب مختصاً بمن أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، وجعل لمن ينتحل مقامهم جهنم يصلها ملوماً مخذولاً.

سپاس خدایی را که علم کتاب را ویژه‌ی کسانی که پلیدی را از آنها دور نموده و چنان که باید پاکیزه‌شان داشته است قرار داد و برای کسی که مقاماتشان را به خود نسبت دهد، جهنم را قرار داده است؛ که نکوهیده و خوار به آن داخل شود.

الحمد لله الذي جعل محمداً وآل محمد لنا وسيلة لرضاه، ولم يجعل في غيرهم سبيلاً للنجاة، الحمد لله الذي جعل ولايتهم حسنة لا تضر معها سيئة، وجعل نكرانهم سيئة لا تنفع معها حسنة.

سپاس خدایی را که محمد و آل محمد را وسیله‌ای برای کسب رضایتش قرار داد و در غیر از آنها راه نجاتی قرار نداد. سپاس خدایی را که ولایت آنها را همان کار نیکی قرار داده است که با داشتن آن، گناه، زیانی نمی‌رساند و انکار آنها را همان گناهی قرار داده است که با وجود آن، کار نیک، سودی نمی‌بخشد.

الحمد لله الذي جعلهم ترجماناً للكتاب، وجعله من غيرهم مغلقاً بلا باب، فهم عدل القرآن وترجمانه، خلفاء الرسول وأذانه، كهف الوري شמוש الدجى ليوث الوغى، من حاد عنهم خف ميزانه.

سپاس خدایی را که آنها را ترجمان کتاب (قرآن) قرار داد و کتاب را برای غیر از آنها بسته و بدون درب نمود؛ پس آنها عدل و ترجمان قرآن هستند، جانشینان پیامبر و

دعوت‌کنندگان به سویس، پناهگاه‌بندگان، خورشیدهای تاریکی‌ها و مردان کارزارها؛ هر کس از آنها فاصله‌گیرد، ترازوی اعمالش سبک خواهد شد.

اللهم فصلّ عليهم كلما طلعت شمس وغربت، وكلما هبت ریح وسكنت، اللهم صلّ عليهم بعدد رمال البر وقطرات المطر وعدد أوراق الشجر وما يحويه البر والبحر، اللهم صلّ عليهم بعدد أنفاس الخلائق، من ناطق وغير ناطق، صلاة دائمة نامية زاكية يصعد أولها، ولا ينفد آخرها، وأجعلها ذخراً لنا يوم نلقاك، يوم لا ينفع مال ولا بنون إلا من أتاك بولایتهم والكفر بولایة غیرهم اللهم اجعل كل صلواتك على جدهم المصطفى أولاً وعليهم ثانياً، ولا تفارق بیننا وبينهم دائماً أبداً برحمتك يا أرحم الراحمین.

بارپروردگارا! بر آنها درود فرست تا هر زمان که آفتاب طلوع و غروب کند، و هر جا که باد بوزد و ساکن گردد. بارپروردگارا! بر آنها درود فرست به شمارِ شن‌زارهای خشکی و قطرات باران و به عددِ برگ‌های درختان و هر آنچه خشکی و دریا دربر گرفته است. بارپروردگارا! به تعداد جان‌های خلائق، چه ناطق و چه غیرناطق، بر آنها درود فرست؛ درودی دایمی و فزاینده که آغازش، ادامه‌دار باشد و انجامش، پایان‌پذیرد، و آن را ذخیره‌ای برای ما قرار ده، در آن روز که تو را ملاقات می‌کنیم؛ روزی که نه مال سودی می‌دهد و نه فرزندان، مگر کسی که با ولایت آنها و کفر به ولایت غیر آنها نزد تو بیاید. بارپروردگارا! همه‌ی صلوات خود را در وهله‌ی اول بر جدّشان مصطفی و پس از آن بر ایشان قرار ده، و هرگز و هیچ زمان بین ما و آنها جدایی میفکن؛ ای مهربان‌ترین مهربانان!

قال الله تعالى: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) [2].

خدای عزوجل می‌فرماید: (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌هایش محکمانند، این آیه‌ها ام‌الکتاب می‌باشند، و بعضی آیه‌ها، متشابهاتند. آنها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند، و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند) [3].

وقد نص الرسول محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) وآل بيته (عليهم السلام) على أن متشابه القرآن لا يعلمه إلا الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) والأئمة من ذريته (عليهم السلام)، ولا يعرف إلا عن طريقهم وبابهم (عليهم السلام).

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان (عليهم السلام) به صراحت بیان داشته‌اند که متشابه قرآن را کسی جز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه از نسل آن حضرت (عليهم السلام) نمی‌داند و متشابه قرآن دانسته نمی‌شود مگر از طریق و از باب آنها (عليهم السلام).

عن أبي جعفر (عليه السلام): (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله) [4].

از ابو جعفر (عليه السلام) روایت شده است: (ما راسخان در علم هستيم و ما تأويل آن را می‌دانيم). [5]

وعن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (الراسخون في العلم: أمير المؤمنين (عليه السلام) والأئمة من ولده (عليهم السلام)) [6].

از ابا عبد الله (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: (راسخان در علم، امير المؤمنين (عليه السلام) و ائمه از فرزندان ایشان (عليهم السلام) می‌باشند). [7]

و عن أبي جعفر في قوله: (وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) [8]، قال: (هم الأئمة المعصومون (عليهم السلام)) [9].

از ابو جعفر در مورد اين سخن خداوند متعال (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می کردند، حقیقت امر را از آنان درمی یافتند) [10] روایت شده است که فرمود: (آنها، ائمه ی معصوم (علیهم السلام) می باشند). [11]

والأحاديث كثيرة جداً في هذا الباب، ومنها يتبين أن تفسير أو تأويل متشابه القرآن علم قد خُص به الأئمة من أوصياء الرسول (عليهم السلام) إلى يوم القيامة، ولا يوجد عند غيرهم أبداً إلا أن يكون مأخوذاً عنهم (عليهم السلام).

احادیث در این باب بسیار زیاد است و از آنها روشن می شود که تفسیر یا تأویل متشابه قرآن، علمی است که به ائمه از اوصیای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا روز قیامت اختصاص داده شده است و به هیچ وجه نزد غیر آنها پیدا نخواهد شد؛ مگر اینکه از آنها (علیهم السلام) گرفته شده باشد.

بل إن القرآن كله محكم عند الأئمة (عليهم السلام) فلا يوجد متشابه عندهم (عليهم السلام)؛ لأن المتشابه ما تشابه على صاحبه، وأهل البيت (عليهم السلام) لا يشتهه عليهم القرآن فهم ترجمانه بعد الرسول محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

قرآن در نظر ائمه (علیهم السلام) به طور کامل، محکم است و برای آنها متشابهی وجود ندارد؛ چرا که متشابه، چیزی است که برای صاحبش مشتبه می شود و حال آنکه قرآن بر اهل بیت (علیهم السلام) مشتبه نیست؛ چرا که اینان (علیهم السلام)، ترجمان قرآن پس از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند.

عن هرول بن حمزة، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) [12]، قال: هم الأئمة خاصة) [13].

از هرولة بن حمزه از ابو عبد الله (عليه السلام) روایت شده است: شنیدم می فرماید: (بلکه قرآن، آیاتی است روشن که در سینه‌ی اهل دانش جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی کنند ([14]) و فرمود: (آنها، به طور خاص، ائمه می باشند). ([15])

و عن برید بن معاویة، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قلت له: قول الله: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) أَنْتُمْ هُمْ؟ قال: (من عسى أن يكونوا غيرنا؟! ([16]).

از برید بن معاویه از ابو جعفر (عليه السلام) روایت شده است: به او عرض کردم: در خصوص این سخت خداوند: (بلکه قرآن، آیاتی است روشن که در سینه‌ی اهل دانش جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی کنند ([17]) ، آیا شما، آنها هستید؟ فرمود: (چه کسی غیر از ما می تواند باشد؟! ([18]).

إذن، فالقرآن كله آيات بينات عند الأئمة (عليهم السلام) لا يوجد فيه متشابه، ولذلك انحصر تفسير القرآن في الأئمة (عليهم السلام)؛ لأن غيرهم لا يعرف ما تشابه من القرآن ولا يفقه تأويله، وفاقد الشيء لا يعطيه. وقد نبه الأئمة (عليهم السلام) على هذه الحقيقة مرات عديدة في رواياتهم، وحذروا عن تفسير القرآن بالرأي، ونبهوا كذلك على أن كلام الله تعالى لا يشبه كلام البشر فلا يمكن قياسه عليه، ولنطلع على بعض كلامهم (عليهم السلام) في هذا الموضوع لتتضح المسألة:

بنابراین برای ائمه (عليهم السلام) قرآن به طور کامل آیاتِ بَيِّنَات است و در آن، متشابه یافت نمی شود و از همین رو تفسیر قرآن، به ائمه (عليهم السلام) منحصر و محدود شده است؛ چرا که غیر آنها متشابه قرآن را نمی شناسد و تأویلش را درک نمی کند و (فاقد چیزی نمی تواند دهنده‌ی آن باشد). ائمه (عليهم السلام) بارها از این حقیقت در روایاتشان پرده برداشته اند و از تفسیر قرآن به رأی و نظر شخصی برحذر داشته و بیان فرموده اند که کلام خداوند متعال به کلام بشر شبیه نیست و نمی توان برای فهم آن از قیاس

استفاده نمود. برای روشن شدن بیش تر مسأله در این خصوص به برخی از کلام ایشان (علیهم السلام) مراجعه می نماییم:

عن الصادق (علیه السلام)، قال: (إن الله بعث محمداً، فختم به الأنبياء، فلا نبي بعده، وأنزل عليه كتاباً، فختم به الكتب، فلا كتاب بعده - إلى أن قال: فجعله النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) علماً باقياً في أوصيائه، فتركهم الناس، وهم الشهداء على أهل كل زمان حتى عاندوا من أظهر ولاية ولادة الأمر، وطلب علومهم، وذلك أنهم ضربوا القرآن بعضه ببعض واحتجوا بالمنسوخ وهم يظنون أنه الناسخ، واحتجوا بالخاص وهم يقدرون أنه العام، واحتجوا بأول الآية، وتركوا السنة في تأويلها، ولم ينظروا إلى ما يفتح الكلام، وإلى ما يختمه، ولم يعرفوا موارد ومصادره، إذ لم يأخذوه عن أهله، فضلوا وأضلوا).

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (خداوند حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را به پیامبری مبعوث فرمود و رسالت را با او خاتمه داد، پس هیچ پیامبری پس او نیست. کتاب را بر او نازل کرد و کتاب های آسمانی را به وسیله ی آن پایان داد و کتابی پس از آن نیست - تا اینکه فرمود - پیامبر را به وسیله ی جانشینانش پرچمی برافراشته قرار داد و آنها را برای مردم منصوب نمود. آنان گواهان بر اهل هر زمانی هستند تا اینکه افرادی که خود را برای ولایت مردم معرفی نمودند، در برابر آنها ایستادند و علوم آنها را خواستار شدند؛ به این صورت که این مدعیان، از برخی آیات قرآن علیه برخی دیگر استفاده نمودند؛ با منسوخ قرآن احتجاج کردند و پنداشتند که ناسخ است و با خاص قرآن احتجاج کردند و به نظرشان آمد که عام قرآن است. با اول آیه احتجاج نمودند و سنت پیامبر در تأویل آن را ترک گفتند و نمی نگرند که چه چیزی سخن را می گشاید و چه چیز آن را خاتمه می دهد و موارد و منابع آن را نمی دانند، اگر آن را از اهلش اقتباس نکنند. پس خود، گمراه شدند و گمراه نمودند).

ثم ذكر (عليه السلام) كلاماً طويلاً في تقسيم القرآن إلى أقسام وفنون ووجوه، تزيد على مائة وعشرة، إلى أن قال (عليه السلام): (وهذا دليل واضح على أن كلام الباري سبحانه لا يشبه كلام الخلق، كما لا تشبه أفعاله، أفعالهم، ولهذه العلة وأشباهاها لا يبلغ أحد كنه معنى حقيقة تفسير كتاب الله تعالى إلا نبيه وأوصياؤه (عليهم السلام) ... إلى أن قال: ثم سأله (عليه السلام) عن تفسير المحكم من كتاب الله، فقال: أما المحكم الذي لم ينسخه شيء فقلوه عز وجل: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ) ([19]) الآية. وإنما هلك الناس في المتشابه لأنهم لم يقفوا على معناه ولم يعرفوا حقيقته، فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بآرائهم، واستغنوا بذلك عن مسألة الأوصياء، ونبذوا قول رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وراء ظهورهم ... الحديث) ([20]).

سپس ایشان (علیه السلام) سخنی طولانی در تقسیم بندی قرآن به تقسیمات و فنون و وجوه مختلف بیان فرمود که بالغ بر یکصد و ده نکته می شود؛ تا اینکه فرمودند: (و این دلیل آشکاری است بر اینکه کلام باری تعالی شبیه کلام مخلوقات نیست همان طور که کارهای خداوند شبیه اعمال بندگان نیست. به همین دلیل و دلایل مشابه آن است که جوهر و معنی حقیقی تفسیر کلام خداوند را کسی نمی داند مگر پیامبرش و اوصیای او (علیهم السلام)،) تا اینکه می گوید: از ایشان (علیه السلام) از تفسیر محکم کتاب خداوند سوال کردند. فرمود: (اما محکم، چیزی است که هیچ چیز دیگری آن را نسخ نمی کند، مصداق این سخن خداوند عزوجل که: (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه هایش محکمانند، این آیه ها امّ الکتاب می باشند، و بعضی آیه ها، متشابهاتند) ([21]) مردم فقط در متشابه هلاک شدند؛ چرا که بر معنای آن توقف نمودند و حقیقتش را درک نکردند، پس بر اساس نظر شخصی شان، تأویلی برایش قرار دادند و به این ترتیب از سؤال نمودن از جانشینان پیامبر، خود را بی نیاز دیدند و سخن پیامبرشان را پشت سر افکندند.... تا انتهای حدیث). ([22])

عن جابر بن یزید، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن شيء من التفسير، فأجابني ثم سألته عنه ثانية فأجابني بجواب آخر، فقلت: كنت أجبتي في هذه

المسألة بجواب غير هذا، فقال: (يا جابر، إن للقرآن بطناً [وللبطن بطناً] وله ظهر، وللظهر ظهر، يا جابر وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، وإن الآية يكون أولها في شيء وآخرها في شيء، وهو كلام متصل متصرف على وجوه) ([23]).

جابر بن يزيد می گوید: از امام باقر (علیه السلام) از تفسیر چیزی سؤال نمودم. ایشان (علیه السلام) پاسخ را دادند. سپس از ایشان (علیه السلام) دوباره همان را سؤال نمودم و پاسخ دیگری فرمودند. عرض کردم در این مورد پاسخی غیر از این به بنده فرموده بودی! ایشان (علیه السلام) فرمودند: (ای جابر! قرآن باطنی دارد (و باطنش نیز باطنی) و همچنین قرآن ظاهری دارد و برای ظاهرش نیز ظاهری. ای جابر! هیچ چیز دیگری چون تفسیر قرآن دورتر از عقل های مردمان نیست؛ ابتدای آیه ای از قرآن در خصوص چیزی است و انتهایش در خصوص دیگری، و قرآن، کلامی است متصل و حالت های مختلفی دارد). ([24]).

عن المعلى بن خنيس، قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام) في رسالة: (فأما ما سألت عن القرآن، فذلك أيضا من خطراتك المتفاوتة المختلفة، لأن القرآن ليس على ما ذكرت وكل ما سمعت فمعناه [على] غير ما ذهبت إليه، وإنما القرآن أمثال لقوم يعلمون دون غيرهم، ولقوم يتلونه حق تلاوته، وهم الذين يؤمنون به ويعرفونه، وأما غيرهم فما أشد إشكاله عليهم وأبعده من مذاهب قلوبهم، ولذلك قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): [إنه] ليس شيء أبعد من قلوب الرجال من تفسير القرآن، وفي ذلك تحير الخلائق أجمعون إلا من شاء الله، وإنما أراد الله بتعميته في ذلك أن ينتهوا إلى بابه وصراطه وأن يعبدوه وينتهوا في قوله إلى طاعة القوام بكتابه، والناطقين عن أمره، وأن يستنبطوا ما احتاجوا إليه من ذلك عنهم، لا عن أنفسهم، ثم قال: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ). فأما عن غيرهم فليس يعلم ذلك أبداً، ولا يوجد، وقد علمت أنه لا يستقيم أن يكون الخلق كلهم ولادة الأمر؛ لأنهم لا يجدون من يأترون عليه ومن يبلغونه أمر الله ونهيه، فجعل الله الولاية خواص ليقنتى بهم، فافهم ذلك إن شاء الله، وإياك وإياك وتلاوة القرآن برأيك، فإن الناس غير مشتركين في علمه، كاشترأهم فيما سواه من الأمور، ولا قادرين على تأويله، إلا من حده وبابه

الذی جعله الله له فافهم إن شاء الله، واطلب الأمر من مكانه تجده إن شاء الله) [25].

معلی بن خنیس می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) در نامه‌ای فرمود: (و اما آنچه در مورد قرآن سؤال کردی، این نیز از ذهنیات ناهماهنگ و ناسازگار تو است؛ زیرا قرآن آن گونه که گفتی نیست و معنای هر آنچه شنیده‌ای، بر خلاف رأی و نظر تو است. جز این نیست که قرآن مثل‌هایی برای اهل دانش است و نه غیر آنها؛ برای گروهی که قرآن را چنانکه شایسته‌اش است تلاوت می‌کنند؛ آنها کسانی هستند که به قرآن ایمان می‌آورند و آن را می‌شناسند. اما بر غیر آنان، قرآن سخت و مشکل و از دسترس دل‌های‌شان به دور است. از همین رو است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده‌اند: به راستی که هیچ چیزی نسبت به تفسیر قرآن دورتر از دل‌های این قبیل اشخاص نیست. در این خصوص، همه‌ی مردم جز آنکه خداوند بخواهد، سرگردانند و جز این نیست که خدا با پوشاندن مطالب قرآن خواسته است تا مردم به باب و راه او برسند و او را بپرستند و از راه قرآن به فرمان‌برداری از برپادارندگان کتاب (قرآن) و گویندگان فرمان او برسند و آنچه از قرآن که به فهمش نیازمندند را از آنان جویا شوند نه از خود. سپس فرمود: (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند). ولی از غیر آنان، هرگز آن را نمی‌فهمند و چنین چیزی یافت نمی‌شود. حال فهمیدی اینکه همه‌ی مردم اولیای امر باشند، شدنی نیست؛ چرا که در این صورت کسی باقی نمی‌ماند که آنها بر او امارت داشته باشند و امر و نهی خداوند را به او برسانند. پس خداوند اولیا را خواص قرار داد تا دیگران به آنها اقتدا کنند؛ این را درک کن، ان شاء الله، و تو را هشدار می‌دهم و هشدار می‌دهم از اینکه قرآن را با رأی و نظر خودت بخوانی چرا که مردم در دانش آن مانند سایر موارد، مشترک و همگون نیستند و بر تأویل آن توانایی ندارند، مگر از مرز و راهی که خدا برای

آن قرار داده است. پس بفهم، ان شاء الله و امور را از جایگاه خودشان طلب کن، ان شاء الله). [26]

وقد بين الأئمة (عليهم السلام) تكليف الأمة تجاه القرآن، وما عليهم وما لهم:

ائمه (عليهم السلام) تكليف امت در برابر قرآن و آنچه بر عهده شان است و آنچه متعلق به آنها است را بيان فرموده اند:

عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر (عليه السلام) - في حديث كلامه مع عمرو بن عبيد - قال: (وأما قوله: (وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى) [27])، فإنما على الناس أن يقرؤوا القرآن كما انزل، فإذا احتاجوا إلى تفسيره فالاقتداء بنا وإلينا يا عمرو!) [28].

سعد بن طريف از امام باقر (عليه السلام) در کلامی که با عمرو بن عبید داشت، نقل می کند که امام (عليه السلام) فرمود: (در خصوص این فرموده ی خداوند: (که هر کس خشم من به او رسد، در آتش افتد) [29]). بر مردم است که قرآن را آن گونه که نازل شده است قرائت کنند و ای عمرو، اگر نیاز به تفسیر آن داشتند، هدایت از طریق ما و به سوی ما است). [30]

عن علي (عليه السلام)، قال: (اتقوا الله ولا تفتوا الناس بما لا تعلمون - إلى أن قال: - قالوا: فما نضع بما قد خبرنا به في المصحف؟ فقال: يسأل عن ذلك علماء آل محمد (عليهم السلام)) [31].

امام علی (عليه السلام) فرمودند: (از خدا بترسید و مردم را به آنچه نمی دانید فتوا ندهید)... تا اینکه گفتند: در مورد آنچه در مصحف به ما خبر رسیده است چه کنیم؟ فرمود: (در این خصوص از علمای آل محمد (عليهم السلام) پرسیده می شود). [32]

و عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (من فسر القرآن برأيه، إن أصاب لم يوجر، وإن أخطأ خرَّ أبعد من السماء) [33].

از ابو بصير از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: (هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، اگر درست تفسیر نماید پاداشی نمی‌گیرد و اگر اشتباه نماید از آسمان‌ها بسیار فرو افتاده است). [34]

و عن موسى بن عقبة أن معاوية أمر الحسين (عليه السلام) أن يصعد المنبر فيخطب، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: (نحن حزب الله الغالبون، وعترة نبيه الأقرَبون، أحد الثقلين اللذين جعلنا رسول الله ثاني كتاب الله، فيه تفصيل لكل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه. ولا من خلفه، والمعول علينا في تفسيره، لا نتظن تأويله، بل نتبع حقائقه، فأطيعونا، فإن طاعتنا مفروضة إذ كانت بطاعة الله ورسوله مقرونة، قال الله: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) [35]، وقال: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) ... الحديث) [36].

موسی بن عقبه می‌گوید: معاویه به امام حسین (عليه السلام) دستور داد بالای منبر رود و خطبه بخواند. امام (عليه السلام) خداوند را حمد و ثنا نمود و سپس فرمود: (ما حزب پیروز پروردگار هستیم و عترت نزدیک پیامبر او و یکی از دو ثقلی هستیم که پیامبر آن را یاور قرآن معرفی نمود؛ قرآنی که شرح هر چیزی در آن وجود دارد، باطل در آن راه ندارد، نه از پشت سر و نه از پیش رویش. تفسیر آن به ما محوّل شده است و در تأویل آن شک و تردید نداریم، بلکه حقایق آن را دنبال می‌کنیم. پس، از ما اطاعت کنید؛ چرا که اطاعت از ما واجب است؛ زیرا با اطاعت از خداوند و رسولش قرین گشته است. خداوند متعال می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر تان فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، به خدا و پیامبر رجوع کنید) [37]، و همچنین (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامر شان رجوع می‌کردند،

حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند...) [38].

و كذلك نلاحظ كيف منع الأئمة (عليهم السلام) بعض الذين كانوا يفتون الناس ويفسرون القرآن برأيهم أمثال أبي حنيفة:

همچنین ملاحظه می کنیم که چگونه ائمه (علیهم السلام) افرادی چون ابوحنیفه که مردم را فتوا می دادند و قرآن را به رأی خویش تفسیر می کردند، منع نموده اند:

عن شعيب بن أنس، عن بعض أصحاب أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (كنت عند أبي عبد الله (عليه السلام) إذ دخل عليه غلام كنده فاستفتاه في مسألة فأفتاه فيها، فعرفت الغلام والمسألة فقدمت الكوفة فدخلت على أبي حنيفة، فإذا ذاك الغلام بعينه يستفتيه في تلك المسألة بعينها فأفتاه فيها بخلاف ما أفتاه أبو عبد الله (عليه السلام)، فقلت إليه فقلت: ويلك يا أبا حنيفة إني كنت العام حاجاً فأتيت أبا عبد الله (عليه السلام) مسلماً عليه فوجدت هذا الغلام يستفتيه في هذه المسألة بعينها فأفتاه بخلاف ما أفتيته. فقال: وما يعلم جعفر بن محمد أنا أعلم منه، أنا لقيت الرجال وسمعت من أفواههم، وجعفر بن محمد صحفي، فقلت في نفسي: والله لأحجن ولو حبواً، قال: فكنت في طلب حجة فجاءتني حجة فحججت فأتيت أبا عبد الله (عليه السلام) فحكيت له الكلام فضحك ثم قال: عليه لعنة الله أما في قوله: إني رجل صحفي فقد صدق، قرأت صحف إبراهيم وموسى، فقلت له: ومن له بمثل تلك الصحف؟

شعيب بن انس از برخی یاران امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: (نزد امام صادق (علیه السلام) بودم هنگامی که جوانی از اهل کنده بر او وارد شد و از او درباره ای مسئله ای سؤال کرد و امام (علیه السلام) به او جواب داد. جوان و مسئله را شناختم. به سوی کوفه حرکت کردم و بر ابوحنیفه وارد شدم. همان جوان را دیدم که در مورد همان مسئله از او سؤال می نمود. او جواب را خلاف جواب حضرت امام صادق (علیه السلام) به او داد. از جا برخاستم و به او گفتم: وای بر تو ای اباحنیفه! من سال گذشته در حج بودم و نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم تا به او سلامی کنم و همین جوان را دیدم که همین مسئله را از او سؤال می نمود و او بر خلاف آنچه تو به او جواب دادی، پاسخش را داد. ابوحنیفه گفت: جعفر بن محمد چه می داند؟! من از او دانایترم. من ناقلان حدیث را ملاقات کردم و از زبان آنها شنیدم ولی جعفر بن محمد را کتاب هایی است. پیش خود گفتم: به

خدا سوگند به حج می‌روم حتی اگر سینه‌خیز باشد. در پی حج بودم که موقعیتی پیش آمد و به حج و نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم و ماجرا را برایش تعریف نمودم. ایشان خندیدند و فرمود: (لعنت خدا بر او باد! ولی در مورد این سخن او که من مردی هستم که کتاب‌هایی دارم، راست گفته است؛ من کتاب‌های ابراهیم و موسی را خوانده‌ام) به ایشان عرض کردم: و چه کسی مثل این کتاب‌ها را دارد؟

قال: فما لبثت أن طرق الباب طارق وكان عنده جماعة من أصحابه، فقال للغلام: انظر من ذا؟ فرجع الغلام، فقال: أبو حنيفة. قال: أدخله، فدخل فسلم على أبي عبد الله (عليه السلام)، فردّ (عليه السلام)، ثم قال: أصلحك الله أتأذن لي في القعود فأقبل على أصحابه يحدثهم ولم يلتفت إليه. ثم قال الثانية والثالثة فلم يلتفت إليه، فجلس أبو حنيفة من غير إذنه، فلما علم أنه قد جلس التفت إليه فقال: أين أبو حنيفة؟ فقال: هو ذا أصلحك الله، فقال: أنت فقيه أهل العراق؟ قال: نعم. قال: فيما تفتيهم؟ قال: بكتاب الله وسنة نبيه. قال: يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته، وتعرف الناسخ والمنسوخ؟

او ادامه می‌دهد: کسی در خانه را کوبید و در این حین، گروهی از یارانش نزدش بودند. به غلامش فرمود: (ببین چه کسی پشت در است؟) غلام برگشت و عرض کرد: ابو حنیفه است. فرمود: (او را وارد کن). او وارد شد و سلام کرد و حضرت جواب سلام او را داد. سپس گفت: خدا تو را به صلاح آورد، اجازه می‌دهید بنده بنشینم؟ امام (علیه السلام) رو به اصحابش نمود و با آنها صحبت می‌کرد و به او توجهی نمی‌نمود. سپس دوباره و سه باره عرض کرد و امام (علیه السلام) توجهی به او نمی‌کرد. ابو حنیفه بدون اجازه نشست. وقتی امام (علیه السلام) فهمید که ابو حنیفه نشسته است رو به سوی او برگرداند و فرمود: (ابو حنیفه کجا است؟) او گفت: من خودم هستم خدا تو را عاقبت به خیر کند. امام (علیه السلام) فرمود: (آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟)

قال: نعم، قال: يا أبا حنيفة ولقد ادعيت علماً ويحك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم ويحك ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا (صلى الله عليه وآله وسلم)، وما ورثك الله من كتابه حرفاً، فإن كنت كما تقول - ولست كما تقول - فأخبرني عن قول الله عز وجل: (سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ) ([39]) أين ذلك من الأرض؟ قال: أحسبه ما بين مكة والمدينة، فالتفت أبو عبد الله (عليه السلام) إلى أصحابه فقال: تعلمون أن الناس يقطع عليهم بين المدينة ومكة فتؤخذ أموالهم ولا يأمنون على أنفسهم ويقتلون؟ قالوا: نعم. قال: فسكت أبو حنيفة، فقال: يا أبا حنيفة أخبرني عن قول الله عز وجل: (مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً) ([40])، أين ذلك من الأرض؟ قال: الكعبة. قال: أفتعلم أن الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزبير في الكعبة فقتله كان آمناً فيها؟ قال: فسكت، ثم قال: يا أبا حنيفة إذا ورد عليك شيء ليس في كتاب الله، ولم تأت به الآثار والسنة كيف تصنع؟ فقال: أصلحك الله أقيس وأعمل فيه برأيي. قال: يا أبا حنيفة إن أول من قاس إبليس الملعون، قاس على ربنا تبارك وتعالى فقال: أنا خير منه خلقتني من نار وخلقته من طين. فسكت أبو حنيفة. فقال: يا أبا حنيفة أيما أرجس البول أو الجنابة؟ فقال: البول. فقال: الناس يغتسلون من الجنابة ولا يغتسلون من البول، فسكت. فقال: يا أبا حنيفة أيما أفضل الصلاة أم الصوم؟ قال الصلاة. فقال: فما بال الحائض تقضي صومها ولا تقضي صلاتها؟ فسكت الحديث) ([41]).

گفت: آری. امام (علیه السلام) فرمود: (بر اساس چه چیزی به آنها فتوا می دهی؟) گفت: با کتاب خداوند و سنت پیامبرش. امام (علیه السلام) فرمود: (ای اباحنیفه! آیا قرآن را آن گونه که باید، می شناسی و ناسخ و منسوخش را می دانی؟). گفت: آری. امام (علیه السلام) فرمود: (ای اباحنیفه! ادعای علمی را نمودی. وای بر تو! خداوند این علم را نزد کسی جز اهل کتاب که خداوند آن را بر آنها نازل کرد قرار نداد. وای بر تو! و این علم جز نزد افراد خاصی از فرزندان پیامبر ما (صلى الله عليه وآله وسلم)، نزد کس دیگری نیست و خداوند حرفی از کتابش را به تو ارث نداده است. اگر این گونه هستی که ادعا می کنی - که هرگز نیستی - از این سخن خداوند عزوجل (در آن راهها ایمن از گزند، شبها و روزها سفر کنید) ([42]) مرا خبر ده که کدام قسمت از زمین است؟ گفت: من آن را سرزمین مابین مکه و مدینه به شمار می آورم. امام (علیه السلام) رو به اصحابش نمود و فرمود: (شما می دانید که راه را بر مردم در بین مکه و مدینه قطع می کنند و دارایی آنها برده می شود

و حتی امنیّت جانی هم ندارند و کشته می شوند). اصحاب گفتند: این گونه است. ابو حنیفه ساکت شد. امام (علیه السلام) فرمود: (ای ابا حنیفه! در مورد این سخن خداوند عزوجل (هر که به آن داخل شود، ایمن است) [43]) مرا باخبر نما که کدام نقطه از زمین است؟). گفت: کعبه است. امام (علیه السلام) فرمود: (می دانی هنگامی حجاج بن یوسف منجنیق را به سمت ابن زبیر قرار داد و او را در کعبه به قتل رسانید؛ آیا او در آنجا ایمن بود؟) ابو حنیفه ساکت ماند. سپس امام (علیه السلام) فرمود: (ای ابا حنیفه! اگر بر تو چیزی وارد شود که در کتاب خدا نباشد و همچنین در سنت و اخبار دربارهاش نیامده باشد، چه می کنی؟) گفت: خدا تو را عاقبت بخیر کند قیاس می نمایم و به رأی و نظر خود عمل می کنم. امام (علیه السلام) فرمود: (ای ابا حنیفه! اولین کسی که قیاس نمود ابلیس ملعون بود که در برابر خداوند متعال قیاس کرد و گفت: (من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل) ، ابو حنیفه ساکت شد. سپس امام (علیه السلام) فرمود: (ای ابا حنیفه! کدام یک پلیدتر است: ادرار یا جنابت؟) گفت: ادرار. امام (علیه السلام) فرمود: (مردم از جنابت غسل می کنند و از ادرار خیر). ابوحنیفه ساکت شد. امام (علیه السلام) فرمودند: (کدام یک برتر است: نماز یا روزه؟) گفت: نماز. امام (علیه السلام) فرمود: (پس چرا زن حائض روزه اش را قضا می کند و نمازش را خیر؟) ابو حنیفه ساکت ماند.... تا پایان حدیث. [44]

و عن زید الشحام، قال: (دخل قتادة بن دعامة على أبي جعفر (عليه السلام) فقال: يا قتادة أنت فقيه أهل البصرة؟ فقال: هكذا يزعمون، فقال أبو جعفر (عليه السلام): بلغني أنك تفسر القرآن؟ فقال له قتادة: نعم فقال له أبو جعفر (عليه السلام): فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت، وأنا أسألك .. إلى أن قال أبو جعفر (عليه السلام): ويحك يا قتادة! إن كنت إنما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت وأهلك، وإن كنت قد فسرتة من الرجال، فقد هلكت وأهلك ويحك يا قتادة! إنما يعرف القرآن من خوطب به) [45].

از زید شحام روایت شده است که گفت: قتاده بن دعامة بر امام باقر (علیه السلام) وارد شد. امام (علیه السلام) فرمود: (ای قتاده! آیا تو فقیه اهل بصره هستی؟) قتاده عرض کرد: اینچنین می‌پندارند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: (شنیده‌ام قرآن تفسیر می‌کنی؟) قتاده گفت: بله. امام (علیه السلام) فرمود: (اگر تو آن را با علم تفسیر می‌کنی پس تو، همانی و من از تو می‌پرسم؟) تا اینکه امام (علیه السلام) فرمود: (وای بر تو ای قتاده! اگر تو قرآن را فقط با نظر خودت تفسیر نمودی، خود هلاک شدی و دیگران را به هلاکت افکندی، و اگر آن را از ناقلان حدیث تفسیر نمودی خود را هلاک کردی و دیگران را به هلاکت رساندی. ای وای بر تو ای قتاده! قرآن را فقط کسی می‌داند که بر او نازل شده است).

[46]

عن عبد الرحمن السلمي أن علياً (عليه السلام) مر على قاض، فقال: (أتعرف الناسخ من المنسوخ؟ قال: لا، فقال: هلكت وأهلكت تأويل كل حرف من القرآن على وجوه) [47].

عبد الرحمن سلمی نقل می‌کند که امام علی (علیه السلام) بر یک قاضی گذر کرد. به او فرمود: (آیا ناسخ را از منسوخ می‌شناسی؟) عرض کرد: خیر. امام (علیه السلام) فرمودند: (هلاک شدی و دیگران را به هلاکت افکندی. تأویل هر حرف قرآن بر صورت‌های مختلف است). [48]

عن أبي الصلت الهروي، عن الرضا (عليه السلام) - في حديث - أنه قال لابن الجهم: (اتق الله، ولا تؤول كتاب الله برأيك، فإن الله يقول: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)) [49].

ابو صلت هروی از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که در حدیثی به ابن جهم فرمود: (تقوای الهی پیشه کن و کتاب خدا را به رأی خود تأویل ننما که خداوند می‌فرماید: (تأویل آن را جز خدای نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند). [50])

ومن هذه القصص وما سبقها من روايات ينتج اليقين بالألا يمكن لأحد أن يفتي الناس أو يفسر القرآن برأيه إن لم يكن من الذين يعلمون محكم القرآن من متشابهه وناسخه من منسوخه، وإن هذا العلم خاص بالذرية المعصومة وهم خلفاء الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) إلى يوم القيامة الأئمة والمهديون (عليهم السلام).

از این داستان‌ها و روایاتی که پیش از آن گذشت، این یقین حاصل می‌شود که اگر کسی جزو کسانی که محکم قرآن را از متشابه آن و ناسخ آن را از منسوخش می‌دانند نباشد، نمی‌تواند برای مردم فتوا دهد یا قرآن را به رأی خویش تفسیر نماید، و این علم، مختص ذریه‌ی معصوم است؛ همان جانشینان پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) تا روز قیامت، ائمه و مهدیین (عليهم السلام).

وإن من حكمة اختصاص علم متشابه القرآن بالحجج المعصومين هو معرفة المعصوم والاضطرار إلى طاعته لعدم وجود باب إلى معرفة القرآن غيره، ولئلا يدعي الإمامة كل من هب ودب؛ لأن من يفعل ذلك سيجد نفسه في بحار من الأمواج المتلاطمة، وسيظهر تناقضه واضطرابه في تفسير القرآن كمنار على علم لمن لهم قلوب يفقهون بها.

از جمله حکمت‌های اختصاص داشتن علم متشابه قرآن به حجّت‌های معصوم، شناختن معصوم و ضرورت به فرمان‌برداری از او است؛ از آن رو که غیر از او باب دیگری برای شناخت قرآن نمی‌باشد و نیز به آن جهت که هر کسی که قال و قیلی دارد، ادعای امامت نکند؛ چرا که هر کس چنین کند، خود را میان دریا‌هایی از امواج پر تلاطم خواهد یافت و تناقض و آشفتگی او در تفسیر قرآن چون آتشی برای کسی که قلبی برای فهمیدن دارد، آشکار خواهد شد.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) في احتجاجه على زنديق سأله عن آيات متشابهة من القرآن، فأجاب - إلى أن قال (عليه السلام) -: (وقد جعل الله للعلم أهلاً وفرض على العباد طاعتهم بقوله: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)، وبقوله: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)،

وبقوله: (اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) ([51])، وبقوله: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)، وبقوله: (وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) ([52])، والبيوت هي بيوت العلم التي استودعها الأنبياء، وأبوابها أوصياؤهم، فكل عمل من أعمال الخير يجري على غير أيدي الأوصياء وعهودهم، وحدودهم وشرائعهم، وسنتهم، ومعالم دينهم مردود غير مقبول، وأهله بمحل كفر وإن شملهم صفة الإيمان، ثم إن الله قسم كلامه ثلاثة أقسام: فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل، وقسماً لا يعرفه إلا من صفا ذهنه ولطف حسه وصح تمييزه ممن شرح الله صدره للإسلام، وقسماً لا يعلمه إلا الله وملائكته والراسخون في العلم. وإنما فعل ذلك لنلا يدعي أهل الباطل المستولين على ميراث رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم، وليقودهم الاضطرار إلى الائتمام بمن ولي أمرهم فاستكبروا عن طاعته .. الحديث) ([53]).

در احتجاج امير المؤمنين (عليه السلام) بر كافری آمده است که از او در مورد آیات متشابهی از قرآن سؤال کرد و امام (عليه السلام) پاسخش را داد تا اینکه فرمود: (خداوند برای علم، اهلی قرار داد و با این سخن خود اطاعت از آنها را بر بندگان واجب فرمود:) از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و همچنین از اولو الامر تان)، و با این سخن خود: (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولو الامرشان رجوع می کردند، حقیقت امر را از آنان درمی یافتند)، و همچنین (از خدا بترسید و همراه با راست گویان باشید)، و همچنین با این آیه (در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند)، و با این سخن (و از درها به خانه ها درآید)، و منظور از خانه ها، خانه های علم است که به اوصیا سپرده شد و درهای آن نیز اوصیای آنها می باشند؛ بنابراین هر عملی که از مسیری غیر از این برگزیدگان و ولایت و حدود و شرایع و سنت ها و معالم دین آنها انجام نشود، مردود و غیر قابل قبول است و اهل آن در جایگاه کفر می باشند حتی اگر صفت ایمان بر آنها اطلاق گردد.... سپس خداوند کلام خود را به سه دسته تقسیم نمود: قسمتی از آن را طوری قرار داد که عالم و جاهل از آن اطلاع دارند، و قسمتی دیگر از آن را جز کسی که ذهن خود را پاک کرده و حسش را لطیف و انتخابش را صحیح نگه داشته باشد، همان کسانی که خداوند

سینه‌شان را برای قبول کردن اسلام گشود، درک نمی‌کند و قسمتی دیگر که غیر از خدا و ملائکه و استواران در علم، کسی دیگر از آن اطلاع ندارد. خداوند متعال فقط به این جهت این تقسیمات را ایجاد نمود تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلط شدند نتوانند ادعای چنین علمی را نمایند؛ خداوند این علم را در آنها قرار نداد، تا مجبور شوند به سوی ولی امرشان که با تکبر از اطاعتش روی گردان شدند، رو کنند....). [54]

**بل روي أن هناك تأويلاً للقرآن في كل زمان، ولا يعرف هذا التأويل إلا الإمام
الحجة المنصب من الله تعالى:**

روایت شده است که برای قرآن در هر زمان، تأویلی است و کسی این تأویل را نمی‌داند مگر امام حجت منصوب شده از جانب خداوند متعال:

**عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (إن للقرآن
تأويلاً، فمنه ما قد جاء ومنه ما لم يجيء، فإذا وقع التأويل في زمان إمام من
الأئمة عرفه إمام ذلك الزمان) [55].**

اسحاق بن عمار می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: (قرآن را تأویلی است که برخی از آن آمده و برخی از تأویل آن هنوز محقق نگشته است، پس هرگاه تأویل آن در زمان هر امامی محقق شود امام آن زمان، آن تأویل را می‌داند). [56]

**وبهذا يتبين أن تأويل القرآن ومعرفة المحكم من المتشابه مختص بالإمام
المعصوم من أوصياء الرسول محمد (عليهم السلام)، ولا يمكن أن يعرف عن غيره أبداً.**

از اینجا معلوم می‌شود که تأویل قرآن و شناخت محکم از متشابه، ویژه‌ی امام معصوم از اوصیای حضرت محمد (علیه السلام) است و امکان ندارد کسی غیر از او آن را بداند.

ويتبين أيضاً من الرواية السابقة أنّ تأويل القرآن في عصر الظهور لا يعرفه إلا الإمام المهدي (عليه السلام) أو من اتصل به اتصالاً مباشراً وتحمل ذلك العلم منه (عليه السلام)، وبهذا نعرف أن الإمام المهدي (عليه السلام) أو من اتصل به يعرف عن طريق إفحامه لجميع العلماء في معرفة علم متشابه القرآن وإحكامه، كما اثبت أجداده إمامتهم عن طريق ذلك العلم الخاص بهم (عليهم السلام).

همچنین، از این روایت معلوم می‌گردد که تأویل قرآن در عصر ظهور را فقط امام مهدی (علیه السلام) یا کسی که به طور مستقیم با او در ارتباط است و این علم را از آن حضرت (علیه السلام) به دست آورده است می‌داند و به این ترتیب درمی‌یابیم که امام مهدی (علیه السلام) یا کسی که مرتبط با او است، از طریق به خاموشی کشاندن تمام علما در معرفت و شناخت علم متشابه قرآن و استوار ساختن آن، شناخته می‌شود؛ همان گونه که اجداد او (علیهم السلام) امامت‌شان را از طریق همین علم که خاص و ویژه‌ی آنها است، به اثبات رسانیدند.

فعلی المتصدین والذین يدعون المرجعية مناقشة السيد أحمد الحسن في هذا العلم المقدس، فإن عجزوا عن ذلك أو لم يستجيبوا لذلك يثبت حق السيد أحمد الحسن، وإنه وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام)؛ لأن هذا العلم لا يكون إلا عند أوصياء الرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) كما صرحت به الروايات المتواترة.

والحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الأئمة والمهديين.

الشيخ ناظم العقيلي

ق. ١٤٢٩ هـ.

پس بر متصدیان و کسانی که ادعای مرجعیت دارند لازم است با سید احمدالحسن در خصوص این علم مقدس به بحث بپردازند. اگر آنها از این عمل ناتوان باشند یا این دعوت را اجابت نکنند، حقانیت سید احمدالحسن اثبات می‌شود؛ اینکه او وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است؛ چرا که همانطور که روایات متواتر تصریح کرده‌اند، این علم فقط نزد اوصیای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یافت می‌شود.

والحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی محمد و آله الائمه و المهديين.

شیخ ناظم العقیلی

۱۴۲۹ هـ ق

- [1] - هذه آمنه بنت وهب أقبلت تحمل لاهوت الأبد فاسجدوا ذلاً له فيمن سجد إذ تجلى نوره في آدم
- [2] - آل عمران : 7.
- [3] - آل عمران: 7.
- [4] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 198.
- [5] - وسایل الشیعه (آل البيت): ج 27 ص 198.
- [6] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 179.
- [7] - وسایل الشیعه (آل البيت): ج 27 ص 179.
- [8] - النساء : 83.
- [9] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 200.
- [10] - نسا: 83.
- [11] - وسایل الشیعه (آل البيت): ج 27 ص 200.
- [12] - العنكبوت : 49.
- [13] - وسائل الشيعة (آل البيت) : ج 27 ص 180.
- [14] - عنكبوت: 49.

- [15] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 180.
- [16] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 198.
- [17] - عنكبوت: 49.
- [18] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 198.
- [19] - أل عمران : 7.
- [20] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 200.
- [21] - أل عمران: 7.
- [22] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 200.
- [23] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 192.
- [24] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 192.
- [25] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 190.
- [26] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 190.
- [27] - طه : 83.
- [28] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 202.
- [29] - طه: 81.
- [30] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 200.
- [31] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 186.
- [32] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 186.
- [33] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 18 ص 149.
- [34] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 18 ص 149.
- [35] - النساء : 59.
- [36] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 195.
- [37] - نساء: 59.
- [38] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 195.
- [39] - سبأ : 18.
- [40] - أل عمران : 97.
- [41] - بحار الأنوار : ج 2 ص 292.
- [42] - سبأ: 18.
- [43] - أل عمران: 97.
- [44] - بحار الانوار: ج 2 ص 292.
- [45] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 185.
- [46] - وسایل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 185.

- [47] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 202.
- [48] - وسائل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 202.
- [49] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 187.
- [50] - وسائل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 194.
- [51] - التوبة : 119.
- [52] - البقرة : 189.
- [53] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 194.
- [54] - وسائل الشيعة (أل البيت): ج 72 ص 194.
- [55] - وسائل الشيعة (أل البيت) : ج 27 ص 196.
- [56] - وسائل الشيعة (أل البيت): ج 27 ص 196.